

## درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

تاریخ: ۶ اسفند ۱۳۹۶

موضوع جزئی: آیه ۲۱ «والذین من قبلکم» و «لعلکم تتقون»

مصادف با: ۸ جمادی الثانی ۱۴۳۹

جلسه: ۳۸

### ﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین واللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

#### خلاصه جلسه گذشته

در مورد آیه بیست و یکم نسبت به بخش اول آیه که جمله «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» می باشد، عرض کردیم متضمن بیان سه اصل در مورد عبادت است، یکی اصل لزوم عبادت و دوم اینکه معبود رب ما می باشد، و سوم اینکه معبود خالق ما هم است، یعنی ملازمه بین ربوبیت و خالقیت.

#### انواع سه گانه استدلال بر لزوم عبادت در قرآن

همین جا لازم است به این مطلب اشاره کنیم که بطور کلی در قرآن برای بیان لزوم عبادت به طرق مختلفی استدلال شده است، البته معمولاً در قرآن برای احکام جزئیة استدلال نمی شود. البته در مورد اینکه روزه باید گرفته شود یا مثلاً نماز واجب شده است اشاره به برخی آثار آن ها می شود که آن آثار هم نوعاً در عبادت ها مشترک است، اما در مورد بعضی مسائل کلی استدلال می شود، لذا می بینیم در قرآن براهین مختلفی بر توحید و نبوت و معاد اقامه می شود، یکی از موضوعاتی که برای آن برهان اقامه شده، مسئله لزوم عبادت است.

۱. استدلال به علت فاعلی و مبداء، گاهی دلیل لزوم عبادت را اینگونه بیان می کند «اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» عبادت کنید رب خود را، یعنی ربوبیت خداوند علت برای عبادت شما می باشد، چون رب است باید عبادت شود و نیز چون خالق است باید عبادت شود. پس ربوبیت و خالقیت در واقع اشاره به علت فاعلی، یا مبداء فاعلی دارد.

۲. در برخی از آیات به غایت و علت غایی اشاره شده و علت عبادت را آن قرار داده است، مثلاً آیه «فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَقَّأكُمْ»، اینکه می فرماید، من عبادت می کنم خدایی که شما را توفی می کند، «الَّذِي يَتَوَقَّأكُمْ» مانند «الذی خلقکم» مشعر به علت است و به این معنا است که خدا را باید عبادت کرد چون اوست که شما را توفی و اخذ و دریافت می کند، پس استدلال بر لزوم عبادت به غیر از آنچه در این آیه بیان شده، می تواند به نحو دیگری باشد و آن هم اتکا به مبداء و علت غایی است.

۳. طریقه سوم استدلال به هر دو می باشد، یعنی هم علت فاعلی و هم علت غایی ذکر شده است و آن را علت برای عبادت قرار داده است، مثل سخن مؤمن آل فرعون که می گوید «وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»، هم مسئله خلقت خدا و هم مسئله رجوع به سوی خدا را ذکر می کند «الذی فطرني» اشاره به علت فاعلی دارد، «إليه

۱. سوره یونس، آیه ۴۰.

۲. سوره یس، آیه ۲۲.

ترجعون» اشاره به مبداء غایبی دارد، یعنی خدایی که ما را خلق کرده است و خدایی که بسوی او بازگشت صورت می‌گیرد باید عبادت شود، علت عبادت هر دو می‌شود.

پس استدلال در این آیه از یک طریق است اما در قرآن علاوه به دو نحوه دیگر هم استدلال شده است.

### «وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»

سوال این است که چرا اشاره به خالقیت نسبت به پیشینیان کرده است؟ به نظر می‌رسد این در واقع در مقام رد سخن و گفتار و رفتار مشرکین حجاز و گروه‌هایی بود که کار آنها پرستش بتها بود، مشرکین حجاز می‌گفتند ما این بتها را پرستش می‌کنیم چون پیشینیان ما بتها را می‌پرستیدند، چون آنها در برابر بتها خضوع می‌کردند پس ما هم این روش را ادامه می‌دهیم، خداوند در پاسخ این جماعت می‌فرماید: خدا خالق پیشینیان شما هم بوده است، یعنی در واقع خود آنها مخلوقی بیش نبوده اند و کار آنها هم باطل بوده است، آنهايي که خودشان مخلوق خدا بودند و می‌بایست به خاطر همین خالقیت خدا را عبادت می‌کردند و نکردند، نمی‌توانند سرمشق شما در عبادت بت باشند، پس علت عبادت و آن حد وسطی که برای لزوم عبادت بیان می‌کند، مسئله ربوبیت است و سپس خالقیت، آن هم خالقیت انسانهایی که الان موجود هستند و خالقیت کسانی که در گذشته بوده‌اند، لذا آنها هم باید خدا را عبادت می‌کردند، آنها مخلوقی بیش نبودند، لذا در مقام رد آنها خداوند این را می‌فرماید.

البته پیروی از سنت پیشینیان در اقوام و امم گذشته هم بود، قوم ثمود به صالح می‌گفتند «أَتْنَهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا»<sup>۱</sup>، آیا ما را نهی می‌کنی از عبادت چیزی که پدران ما آن را عبادت می‌کردند! آنوقت خداوند در برابر این فکر غلط و روش نادرست می‌فرماید، شما کسی را عبادت کنید که هم شما را آفرید و هم پیشینیان شما را، و اینکه بخواهید از روش آنها پیروی کنید این غلط و نادرست است.

پس در آیه خطاب به همه انسانها که سه دسته هستند، «کفار، منافقین و مؤمنان»، می‌فرماید، پروردگارتان را عبادت کنید چون او رب شما و خالق شما و خالق پیشینیان شما می‌باشد.

### «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

«لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»، در این آیه تقوی غایت و هدف عبادت معرفی شده است، «لَعَلَّكُمْ»، غایت برای «اعبدوا» است، «اعْبُدُوا ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»، درست است برخی احتمال داده اند که لَعَلَّكُمْ غایت برای «خَلَقَكُمْ» هم باشد، ولی اگر این هم پذیرفته شود در واقع باز هم واسطه همان عبادت است، یعنی خدا شما را خلق کرده است که عبادت کنید تا به تقوا برسید، لذا آنچه از ظاهر این آیه استفاده می‌شود، این است که خدا امر به عبادت کرده است، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»، ظاهر و سیاق آیه مساعد با اینکه ما این را غایت برای «خَلَقَكُمْ» قرار دهیم نیست.

<sup>۱</sup> . سوره هود، آیه ۶۲.

از این آیه استفاده می‌شود عبادت زمینه ساز حصول تقوا می‌باشد، یعنی ما باید عبادت کنیم تا به تقوا برسیم، اگر هم خلقت در این میان ذکر شده برای این است که هدف خلقت عبادت است، «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»<sup>۱</sup>، خلقت برای عبادت است و عبادت برای تقوا می‌باشد. پس به هر حال واسطه عبادت است

### غایت تقوی

مسئله مهم این است که آیا خود تقوا هدف نهایی است یا تقوا در واقع یک واسطه و وسیله است برای یک امر مهمتر، در این آیه دیگر اشاره به این نشده است، این آیه غایت عبادت را تقوا قرار داده است و اینکه عبادت کنید برای اینکه به تقوا برسید، اما رسیدن به تقوا چه ثمر و نتیجه ای دارد؟ این را از آیات قرآن می‌توان فهمید: ۱. از جمله این آیه که می‌فرماید، «واتقوا الله لعلکم تفلحون»<sup>۲</sup> تقوای الهی را پیشه کنید چه بسا به رستگاری برسید، یعنی هدف اصلی قرآن و خداوند از عبادت، فلاح و رستگاری است.

۲. از جمله آیات دیگری که این معنا را تاکید می‌کند که تقوا هدف نهایی نیست آیه «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»<sup>۳</sup> و است که تقوا را به عنوان زاد و توشه بیان می‌کند، تقوا هدف اصلی نیست، بلکه زاد و توشه ای است که با آن انسان به خداوند میرسد، یعنی قرب به خداوند، کرامت انسان و سلامت انسان در گرو تقوا است، خود تقوا یک ابزار و هدف متوسط است برای این منظور.

۳. در سوره حج می‌فرماید: «وَلَكِنْ يَنْأَلُهُ التَّقْوَى»<sup>۴</sup>، تقواست که انسان را به خدا می‌رساند.

۴. در آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»<sup>۵</sup>، با تقواترین شما، با کرامت‌ترین شما است، یعنی محور کرامت انسان تقوی است، تقوی باعث می‌شود که انسان نزد خدا مکرم باشد، مکرم بودن نزد خدا، فلاح و رستگاری، قرب به خدا، سعادت، همه اینها در پرتو سعه وجودی انسان و قرب به ذات اقدس الهی حاصل می‌شود.

خلاصه آنکه خداوند تبارک و تعالی در این آیه یک خط سیر کلی برای انسان ترسیم می‌کند، و این شامل همه انسانها است، آن خط سیر کلی و آن بزرگراه و آن صراط مستقیم که انسان را به مقصد میرساند عبادت است، البته عبادت به معنای عام و شامل و جامع آن نه خصوص مناسک، این عبادت بسیار جامع و فراگیر است، یعنی اینکه انسان هم در حوزه عقاید و هم در حوزه اخلاقیات و هم در حوزه افعال به نحوی رفتار کند که رضایت خدا را حاصل کند و کارهای او طاعت خدا محسوب شود و نافرمانی خدا در آن نباشد، اگر ما تسلیم باشیم و عقایدمان را سامان دهیم و اخلاقمان را اخلاق الهی کنیم، و رفتارمان را در چهار چوب ضوابط شریعت قرار دهیم نتیجه آن حصول تقوا می‌باشد ولی تقوا هدف نهایی نیست، عبادت لعل ما به مقام تقوا برسیم و اگر تقوا پیشه کنیم لعل به فلاح برسیم، امیدی که از عبادت می‌رود وصول به مقام تقوا است، و امیدی که از تقوا حاصل است، فلاح و کرامت و رستگاری و قرب به مقام ذات

۱. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹۷.

۳. سوره بقره، آیه ۱۹۷.

۴. سوره حج، آیه ۳۷.

۵. سوره حجرات، آیه ۱۳.

احدیت است، این خط سیر کلی است که انسان باید طی کند، اگر غیر از این خط سیر کلی را طی کند مسلماً به آنچه که هدف اصلی از خلقت انسان است دست پیدا نخواهد کرد.

### دو نکته از مفسرین

در اینجا به دو نکته که دو تن از مفسرین بیان کرده اند اشاره می‌کنم:

نکته اول: طبری در تفسیر خود می‌گوید: این آیه بهترین دلیل بر بطلان و فساد رأی کسانی است که تکلیف ما لا یطاق را بدون اعانت خدا جایز نمیدانند، چون خدا به کسانی امر به عبادت کرده است که یقین دارد آنها مؤمن نیستند، آن‌گاه کسی که ایمان ندارد چگونه می‌خواهد عبادت کند، برخی گفته‌اند، تکلیف ما لا یطاق با اعانت خداوند جایز است اما بدون اعانت خدا جایز نیست، طبری می‌گوید این آیه بهترین دلیل بر فساد رأی آنها می‌باشد.<sup>۱</sup>

اما این سخن محل تامل است چون تکلیف کافران به عبادت تکلیف به ما لا یطاق نیست، به این دلیل که الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار، درست است کافران وقتی ایمان ندارند نمی‌توانند عبادت کنند، عبادت برای غیر مؤمن ممتنع است، کسی که خدا را قبول ندارد معنا ندارد که عبادت کند، ولی مهم این است که مبداء آن در اختیار خودشان بود، اینکه ایمان نیاوردند با اختیار بوده است، پس اگر الان امتناع دارد عبادت برای آنها، این تکلیف بما لا یطاق نیست، چون مبداء عدم امکان عبادت همان عدم ایمان است، و عدم ایمان با اختیار خودشان بوده است، لذا این مسئله محل اشکال است.

نکته دوم: آلوسی در روح المعانی می‌گوید: این مایه شگفتی و تعجب است که ابو عبدالله بصری می‌گوید اطلاق خالق بر خدا محال است چون در معنای خلقت تقدیر و محاسبه و اندازه‌گیری نهفته است، و تقدیر به این معنا در مورد خدا محال است چون خدا که اهل محاسبه و اندازه‌گیری نیست، خدا همه چیز را می‌داند، و لذا نمی‌توانیم به خدا اطلاق خالق کنیم.<sup>۲</sup> این مطلبی است که مورد قبول کسی واقع نشده است.

برای اینکه این معنا بیشتر واضح شود و ادعایی که ابو عبدالله بصری کرده است بیشتر معلوم شود لازم است به معنای خلق اشاره کنیم، چون خلق همانطور که در لغت آمده صرفاً به معنای ایجاد نیست، لذا معنای خلق با ابداع و ایجاد و تکوین و امثال اینها متفاوت است، آنگونه که اهل لغت گفته‌اند: اصل الخلق التقدير، اصل خلق تقدیر است، بنابر این خلق عبارت است از ایجاد الشیء بالکیفیه الخاصه و التقدير عن حکمة، ایجاد شیء با کیفیت خاص و اندازه‌گیری حکیمانه، چه بسا آنچه باعث شده ابو عبدالله ادعا کند که خالق بر خدا قابل اطلاق نیست، همین اندازه‌گیری و تقدیر است، که در معنای خلق نهفته است.

این سخن واضح البطلان است، یعنی ما خلق به این معنا را هم می‌توانیم در مورد خدا اطلاق کنیم، چون تقدیر فرع علم است، یعنی ما باید علم داشته باشیم تا از روی محاسبه بتوانیم یک شیء را اندازه‌گیری کنیم، منظور از اندازه‌گیری یعنی

۱. جامع البیان، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲. روح المعانی، ج ۱، ص ۲۹۷.

تعیین درجه وجودی یک شیء، هر شیء در این عالم یک اندازه و یک حدی از وجود دارد، لذا می‌بینید حدود وجودی اشیاء کاملاً متفاوت است، اشیاء بسیط یک حدی از وجود دارند، و اشیاء مرکب حد دیگری دارند، اگر کسی بخواهد با علم حصولی این اندازه‌گیری‌ها و تقدیر را صورت دهد و خلق به این معنا داشته باشد، این مستلزم فکر و محاسبه است و ممکن است تولید اشکال کند، اما خداوند متعال به علم حضوری تقدیر می‌کند و تقدیر او بر اساس علم حضوری هیچ محذوری ندارد، بنابراین جایی برای اشکال ابوعبدالله بصری نیست.

### **بحث جلسه آینده**

تنها نکته‌ای که در مورد آیه بیست و یکم مانده است چند روایت است که به بعضی از مطالب این آیه اشاراتی دارد که جلسه آینده عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»